تشییع پیکر شهدای مدافع امنیت مشهد

سیدمحمد آل رسول/ایسنا

گفت‌وگوی «جوان» با مادر و همسر شهید بسیجی دانیال رضازاده از شهدای مدافع امنیت اغتشاشات اخیر

ضارب روی سینه دانیال نشست و بی‌رحمانه تیغ کشید

■ شکوفه زمانی

شهید مدافع امنیت دانیال رضازاده متولد ۱۳۷۶ بود. یک دهه هفتادی که با دوستش شهید حسین زینال‌زاده از بسیجیان ناحیه ۳ ابوذر مشهد، عصر روز پنج‌شنبه ۲۶ آبان ۱۴۰۱ در جریان اغتشاشات به شهادت رسیدند. فیلم حمله قاتل این شهیدان در خیابان حر عاملی ۳۲ مشهد به شکل گسترده‌ای در فضای مجازی منتشر شد. در این فیلم، قاتل که اکنون اعدام شده است، با ضربات چاقو دانیال را به شهادت می‌رساند. (گویا در صحنه دیگری حسین را هم به شهادت رسانده بود که فیلمش موجود نیست.) بعد از کمی جست‌وجو توانستیم با زهره محمدیان مادر شهید دانیال رضازاده و فاطمه سادات فدایی همسر شهید که دختری دهه هشتادی است گفت‌وگویی انجام دهیم. شهیدی که مظلومیتش در قاب دوربین‌های مداربسته محل شهادتش ثبت شد و در همیشه تاریخ ماندگار ماند.

مادر شهید

آقا دانیال فرزند چندم شما بود؟

من همین یک فرزند را داشتم که آن را تقدیم اسلام کردم. دانیال من متولد ۱۲ اسفند ۱۳۷۶ در مشهد بود.

شهید در کودکی در چه فضایی رشد کرده بود؟

دانیال چون از سن پنج سالگی پدر نداشت، من با سختی فراوان او را بزرگ کردم. کلاس پنجم دبستان بود که یک روز به من گفت مامان می‌خواهم در بسیج دانش‌آموزی ثبت نام کنم. من هم مشوقش بودم. گفتم خیلی خوب است برو ثبت نام کن. اینطور شد که استارت فعالیت دانیال در بسیج زده شد و تا لحظه شهادتش ادامه داشت. وقتی او را باردار بودم، تا ۹ ماهگی اصلاً نمی‌دانستم که جنین پسر است یا دختر. ولی به دلم الهام شده بود که پسر است و اسمش را دانیال گذاشتم. اطرافیان به من می‌گفتند «دانیال» اسم سنگینی است ولی این اسم را دوست داشتم و نهایتاً نامش را دانیال گذاشتم.

جایی خواندم که گویا امسال شما به حرم حضرت اباعبدالله(ع) مشرف شده بودید، آقا دانیال هم همراه‌تان بود؟

نه، ولی اصرار داشت مرا به کربلا بفرستد. بعد از ۱۵ سال امسال قسمتم شد و کربلا رفتم، اما دانیال گفت شرایط کاری‌اش طوری است که نمی‌تواند مرخصی بگیرد. در هزینه سفر کربلا به من کمک کرد و من را تنهایی به کربلا فرستاد. خیلی خیلی التماس دعا کرد و برگشت به من گفت مامان، من یکسری حاجت‌هایی دارم برو از حضرت سیدالشهدا بخواه. در کربلا با دل شکسته یک مادر در حق فرزندم دعا کردم که هرچه می‌خواهد حاجت روا شود. من آرزوهای او را از امام حسین (ع) خواستم. گفتم پسرم، مرا با زحمت به پابوس شما فرستاده است. هرچه در دلش است بده و دست رد به حاجت فرزندم نزن. با اینکه نمی‌دانستم خواسته پسرم چه بوده، ولی من را واسطه قرار داده بود و من هم دعایش کردم.

در جریان اغتشاشات اخیر، دانیال به عنوان مدافع امنیت حضور داشت، از بابت او نگرانی داشتید؟

از وقتی که از کربلا برگشته بودم، دست و پایم می‌لرزید. خیلی مضطرب و نگران بودم. دائم احساس می‌کردم هر لحظه ممکن است خبر ناگواری به من بدهند. این استرس تا شنیدن خبر شهادت دانیال همراهم بود. خود دانیال هم از به هم ریختن روحیه من خیلی منقلب شده بود. وقتی از سر کار می‌آمد و می‌دید دستانم دارد می‌لرزد، بوسه‌ای بر دستانم می‌زد و می‌گفت چرا اینطوری شدی؟ نگران منی؟ یک روز هم به من گفت مامان اگر روزی من نبودم نگران نباش. دوستانم هستند و جای من را پر می‌کنند. گفتم مگر کجا می‌خواهی بروی؟ گفت همینطوری گفتم. زندگی مشخص نمی‌کند. دوستانم مثل امیر و سینا هستند. انگار به دلش افتاده بود که جدایی در پیش داریم. به همین دلیل وقتی دانیال برای اغتشاشات بیرون بود، خیلی نگرانش می‌شدم و دائم به او زنگ می‌زدم. اگر جواب نمی‌داد نگرانی‌ام چند برابر می‌شد. خود دانیال به من می‌گفت مامان من نمی‌توانم جواب بدهم شما چرا اینقدر نگران هستید.

از شهادت دانیال به چه صورت اطلاع پیدا کردید؟

آن روز صبح که از خواب بیدار شدم خیلی آشفته بودم. ظهر به او زنگ زدم و گفتم برایت آش رشته پختم. آخر دانیال آش رشته خیلی دوست داشت. خوشحال شد و گفت مامان باشه زود برمی‌گردم خانه. اما دیر کرد. زنگ زدم دیدم جواب تلفن را نمی‌دهد. نگرانش شدم. به دوستش زنگ زدم که گفت با هم بودیم. از شرکت بیرون آمدیم به سمت خانه از هم جدا شدیم. الان من به خانه رسیدم. به دوستان دیگرش زنگ زدم. گفتند دانیال در درگیری‌های خیابان کمی زخمی شده است و او را به بیمارستان رساندیم. به دایی‌اش بگو خودش را برساند. سریع زنگ زدم به داداشم و گفتم برو بیمارستان امام رضا(ع) دانیال را بیمارستان بستری کرده‌اند. خودم هم سریع رفتم و آنجا متوجه شدم دانیال به شهادت رسیده است.

فیلمی از شهادت دانیال و دوستش حسین زینال‌زاده منتشر شده است. دوستان دیگرشان که در محل حاضر بودند از نحوه شهادت‌شان چه تعریف کرده‌اند؟

گویا در جریان اغتشاشات به دانیال و دیگر دوستان بسیجی‌اش مأموریت می‌دهند جمعیت را پراکنده کنند. همچنین به مغازه‌داران بگویند که کرکره مغازه‌هایشان را پایین بکشند تا دچار آسیب و خسارت نشوند. ناگهان ضارب که چاقوهایی همراه خود داشت از خانه‌ای بیرون می‌زند. اول ضارب یک چاقو در شکم یکی از افراد که آنجا حضور داشت می‌زند و بعد حسین زینال‌زاده را به شهادت می‌رساند. همین طور چند نفر را مجروح می‌کند. دانیال دور ماشینی می‌چرخد که با ضارب چشم تو چشم می‌شوند و پایش به موتور گیر می‌کند و به زمین می‌خورد. آنجا ضارب روی قفسه سینه‌اش می‌نشیند و سرش را از گردن مجروح می‌کند و بعد به قفسه سینه و قلب دانیال چاقو می‌زند و فرار می‌کند. حتی گویا کس دیگری نیز با ضارب درگیر می‌شود که او را هم با چاقو می‌زند و متواری می‌شود.

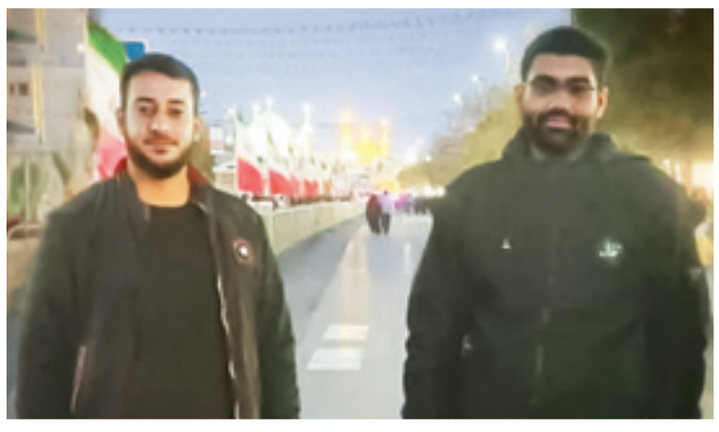

شهید حسین زینال‌زاده و شهید دانیال رضازاده

> آن روز صبح که از خواب بیدار شدم خیلی آشفته بودم. ظهر به او زنگ زدم و گفتم برایت آش رشته پختم. آخر دانیال آش رشته خیلی دوست داشت. خوشحال شد و گفت مامان باشه زود برمی‌گردم خانه. اما دیر کرد

شهید در چه حرفه‌ای مشغول به کار بودند؟

دانیال رشته برق را در دانشگاه شهید منتظری می‌خواند و یک ترم مانده بود درسش را تمام کند. مرخصی گرفته بود برای مأموریت‌هایی که در بسیج داشت. مانند اردوهای جهادی و سیل لرستان و حضور در خدمت به مردم زلزله زده و... یعنی از دانشگاهش مرخصی گرفته بود که بتواند در این خدمات جهادی شرکت داشته باشد. پسرم در حادثه سیل لرستان در جریان خدمت جهادی به مردم به‌عنوان جهادگر نمونه شناخته شده بود. همه این کارها را هم برای رضای خدا انجام می‌داد. دانیال مدت کوتاهی در دیجی کالا کار می‌کرد و بعد از عید ۱۴۰۱ در شرکت کوکاکالا استخدام شده بود.

در تنهایی خودتان چه خاطراتی از دانیال برایتان زنده می‌شود؟

دانیال بچه شوخ طبع و با محبتی بود. وقتی از راه می‌رسید روی اپن آشپزخانه می‌نشست و با من شوخی می‌کرد و می‌خندید. وقتی در یخچال را باز می‌کنم و چشمم به تخم مرغ می‌افتد یاد شوخی‌های دانیال می‌افتم که پنج تا تخم مرغ می‌آورد تا برای خودش نیمرو درست کند. به او می‌گفتم چند تا تخم مرغ برداشتی؟ می‌گفت خب مامان گرسنه هستم. دوست داشت با رب گوجه املت برای خودش درست کند. الان هر وقت به آشپزخانه می‌روم یاد کارهای دانیال می‌افتم.

دوستانش چه خاطراتی از دانیال برای‌تان تعریف کرده‌اند؟

کلاً دانیال سه مرتبه توفیق پیدا کرد به کربلا برود. دوستانش تعریف می‌کردند در سال ۹۸ که بسیج دانشجویان خواهر را به کربلا برده بودند در اثر ازدحام جمعیت در کربلا در موکب‌ها جای خالی پیدا نمی‌شد. ولی دانیال گفته بود من می‌روم هر طوری که هست مکانی پیدا می‌کنم. به رغم خستگی که کوله‌های خواهران روی دوشش بود و آنها را حمل می‌کرد، رفته بود و مکانی پیدا و خانم‌های دانشجو را آنجا مستقر کرده بود. بعد بحث غذای آنها که پیش آمده بود، دانیال گفته بود نیازی نیست خواهران برای گرفتن غذا در ازدحام جمعیت قرار بگیرند. از صبح می‌رفت آشپزخانه موکب دیگری و هزار و ۶۰۰ غذا بسته‌بندی می‌کرد و در ازای آن ۱۲۰ غذا می‌گرفت و برای خواهران بسیجی دانشجو می‌آورد. هیچ کس در جریان این قضیه نبود که چرا دانیال صبح می‌رفت و اینقدر خسته بر می‌گشت.

وقتی شما فیلم به قتل رساندن پسر خودتان را دیدید چه حالی داشتید؟

فیلم خیابانی را که حسین زینال‌زاده توسط قاتل آنجا به شهادت می‌رسد مغازه‌دارها دستکاری کرده بودند و پاک شده بود ولی فیلم دانیال بود. وقتی من دیدم گویا صحرای کربلا برایم تجلی شد. بغضم ترکید و خیلی گریه کردم ولی دلم را بردم به جای دل آقا اباعبدالله(ع) وقتی فرزند رشیدشان علی اکبر(ع) را آن طوری قطعه قطعه کرده بودند ایشان چه حالی داشت. یا حضرت زینب(س) که چه صبری در آن لحظات داشت.

موقعی که چشم‌تان به قاتل دانیال افتاد چه صحبتی با او داشتید؟

هنگامی که متهم را دیدم کمی استرسم زیاد شد. به او گفتم گناه دانیال من چه بود که با چاقو به جانش افتادی؟ غیر از اینکه دانیال من برای حفاظت از ناموس شما و حمایت از خانواده‌های امثال شما در خیابان رفته بود و با دست خالی حفظ امنیت می‌کرد. بدون هیچ دستمزدی صادقانه در خیابان‌ها زحمت می‌کشید. آیا این حقش بود.

قاتل چه جوابی داد؟

گفت من را حلال کنید. من اشتباه کردم و به اشتباه خودم پی بردم. برادرکشی کردم. اگر من را هم سه دفعه اعدام کنید باز هم کم است.

قاتل از چه خانواده‌ای بود؟

از خانواده مذهبی بود و می‌گفت فریب شبکه‌های مجازی را خورده و می‌خواسته از بچه‌های بسیجی انتقام بگیرد. همچنین می‌گفت در بچگی مادرش از پدرش جدا شده و مادرش از سادات است. می‌گفت اگر مادرم برای طلب عفو آمد به او بی‌احترامی نکنید. البته ما اصلاً مادرش را ندیدیم.

چه صحبتی برای مردم و آن عده از فریب خورده‌ها دارید؟

واقعاً برای کسانی که خودشان را درگیر یکسری حرف‌های پوچ کرده‌اند متأسفم. هیچ چیزی عاید آنها نمی‌شود جز ضرر و نابودی و اینکه خانواده‌های دیگر و خانواده‌های خودشان را عزادار می‌کنند. من، تک فرزند جوانم را از دست دادم. بیست سال و اندی سختی کشیدم و این بچه را بزرگ کردم تا الان دستم را بگیرد که رفت. مجبور هستم تنهایی در غم خودم بسوزم و بسازم. از مردم عزیز خواهش می‌کنم به خودشان بیایند و نگذارند که خون این جوانان پایمال شود. مردم بدانند که خون شهیدان بی‌هدر زمین نریخته و واقعاً حیف است که مملکت عزیزمان را به خاطر افکار مسمومی که شبکه‌های بیگانه سعی در ترویج آنها دارند به خطر بیندازیم. امریکا یا اسرائیل یا سعودی‌ها دلسوز ما و جوان‌های ما نیستند. به عنوان مادر شهید عاجزانه خواهش می‌کنم جوانان دنبال این شبکه‌های مجازی نروند تا اینطوری در روحیه‌شان تأثیر بگذارد.

■■■

همسر شهید

شما متولد چه سالی هستید و آشنایی‌تان با خانواده شهید از چه طریقی اتفاق افتاد؟

من متولد ۱۳۸۴ هستم و تقریباً یک سال پیش بود که از طریق رابطی که معرفی شد با خانواده شهید آشنا شدم و به صورت سنتی با هم ازدواج کردیم.

چطور شد به خانواده شهید جواب بله دادید؟

اولویت اول ولایی و هیئتی بودن همسر آینده‌ام بود. خوشبختانه تمام این خصوصیات را در دانیال دیدم. چون سنم زیاد نبود در جواب دادن خیلی دو دل بودم. حتی به مادرم گفته بودم اگر امشب آمدند و مهرشان به دلم نیفتاد دیگر کنسل کنید. آمدند و رفتند و مهرشان عجیب بر دلم افتاد و جواب بله دادم.

فکر می‌کردید در این مدت کوتاه همسرتان را از دست بدهید و ایشان شهید شوند؟

نه، فکر نمی‌کردم به زودی دانیال را از دست بدهم. ما ۷ آذر ماه سال پیش عقد کرده بودیم و قرار عروسی‌مان بعد از ماه رمضان سال جدید، یعنی ۱۴۰۲ بود که قسمت نشد. سالگرد عقدمان را در قطعه ۱۴ بلوک شهدا در بهشت رضا در کنار آرامگاه دانیال گرفتیم.

به نظر شما چه خصوصیات اخلاقی در ایشان بود که منجر به شهادت‌شان شد؟

ولایی و مذهبی بودنش و بیشتر از همه خیلی مهربان بود. یکی از خصوصیات اخلاقی شهید که برای همه بارز بود ادب ایشان بود. شهید هوای همه را داشت. حتی با کسانی که زیاد آشنایی نداشت هر کاری از دستش بر می‌آمد انجام می‌داد. خودش را در اولویت آخر می‌دانست.

سخن پایانی؟

حرف من این است که برای باور کردن هر چیزی احتیاج به تحقیق است نه اینکه هر حرفی را نسنجیده قبول کنند و بعد از تحقیق آن را نشر دهند تا اینطور شاهد از دست دادن جوان‌های مملکت نباشیم.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۶۶۰

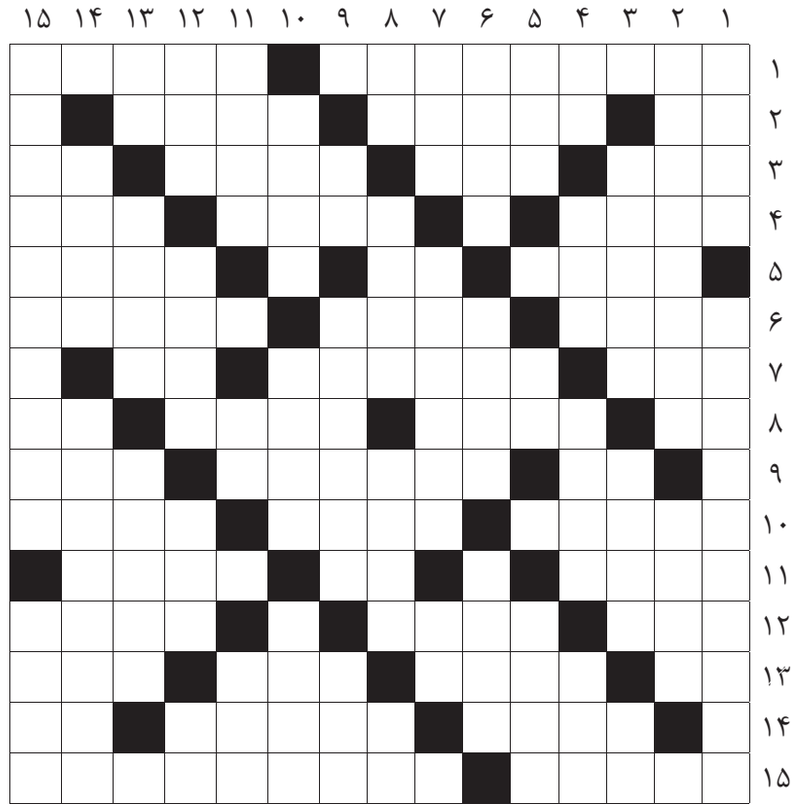

از راست به چپ

■ ۱-لقوه-دریچه‌ای در سیلندر ■ ۲-گونه-سرزمین خونبار عاشورا-اثنا و هنگام ■ ۳-دلسردی-بهشت شداد-حقیقت و اصل-کشیدن ■ ۴-رئیس-عضوی در حلق-بزرگ و پادشاه ■ ۵-زره پوش جنگی-قورباغه-از مارهای سمی و خطرناک ■ ۶-پر-آموزشگاه عالی-سم مهلک ■ ۷-نظر-پارچه ای که روی آن نقش و نگار چاپ شده باشد-تیر پیکاندار ■ ۸-همراه مرد-آهنگر-یگانه و بی همتا-نقشه فرنگی ■ ۹-صف و رده-ماهی کنسروی-جدا گفتن حروف یک کلمه ■ ۱۰-پیشامد-قاعده و روش-ماهی فروش ■ ۱۱-ستون دین-رود آرام-تکبر ■ ۱۲-فرزند فرزند-دوال و کمربند-نوار موسیقی قدیمی ■ ۱۳-طمع-از ارکان نماز-پرنده شکاری-بستن و دوختن ■ ۱۴-بالا رفتن-هرچیز نمدار-ضمیر غایب ■ ۱۵-پستی در فوتبال-واسطه شدن جهت آشتی

از بالا به پایین

■ ۱-مجموعه نیروهای انتظامی یک کشور-کتابی دربردارنده داستان‌ها و حکایت‌های بسیار کهن که به زبان طبری کهن تألیف شده است ■ ۲-ساختمان چندطبقه-ماه اول تابستان ■ ۳-جمله پرسشی-آسایش-سوره ای در قرآن ■ ۴-نوعی زغال سنگ-ماشین فرانسوی-سرزمینی درعربستان-ترس ووحشت ■ ۵-چین و شکن-بلندی بدن-ظرفی ساخته شده از طلا در قدیم ■ ۶-جنگ-اتاق درس-گویند هرگز نیاسود ■ ۷-آشتی، صلح-بدهکار-همراه عرب ■ ۸-تعجب زنانه-پرنده‌ای با پاهای بلند و گردن دراز-امعا-من و شما ■ ۹-رایحه-همیشگی-مقابل باخت ■ ۱۰-محل ذخیره سازی-کوچ کردن-نانوا ■ ۱۱-قدرت و پادشاهی-پول ژاپن-خیره شدن ■ ۱۲-ظرف بزرگ حمام-وسیله بازکردن قفل-اضافه‌بار-حرف نفی ■ ۱۳-گذرگاه رود-گوشت پخته شده روی آتش-مسطح و صاف ■ ۱۴-تغذیه سرباز-کشوری به مرکزیت بوداپست ■ ۱۵-مسابقات جهانی معلولان-پرهیزکاری

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۱		۷			
۲			۵			۹		
		۵				۲		۳
			۲	۴			۳	
۷	۲				۸			
		۱					۸	
۹								۴
			۹	۳				
۶		۸						۵

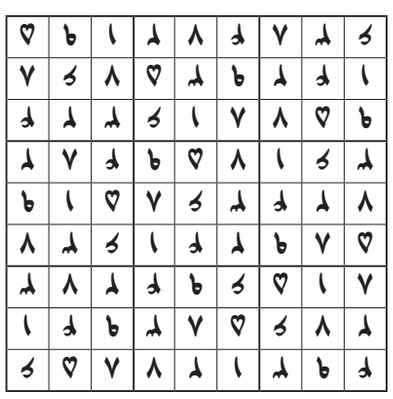

جدول کلمات متقاطع
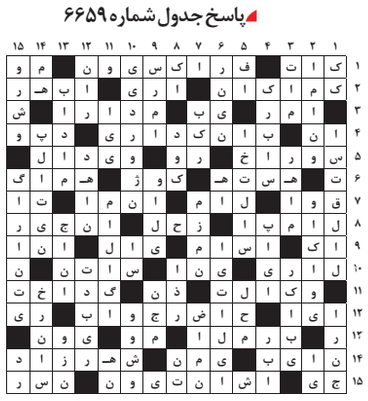
پاسخ جدول شماره ۶۶۵۹